



رحمان حسین زاده

husienzade_r@yahoo.com

جمع بندی فشرده از تجربه حزب کمونیست کارگری ایران

(سخنرانی در پلنوم سوم حزب حکمتیست – اکتبر ۲۰۰۵)

فهرست

کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست: اولین شکاف علنی و رسمی

انقلاب یک محور مهم اختلاف

تشکیل حزب کمونیست ایران

تشکیل کانون کمونیسم کارگری

تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران

تداوم این کشمکش در غیاب منصور حکمت

ضرورت تشکیل حزب حکمتیست

پوپولیسم در دوره جدید

توضیح :

نوشته زیر بر اساس سخنرانی ارائه شده در پلنوم سوم حزب بازنویسی و در مواردی تکمیل شده است.

یکسال و اندی بعد از جدایی از حزب کمونیست کارگری ایران کماکان این سؤال مطرح است که چه اتفاقی افتاد ؟

آنچه اتفاق افتاد بر خلاف تصورات سطحی جدایی دو بخش نیروی یک جنبش و تقسیم شدن آنها به دو حزب نیست. امروز بسیار واضحتر میتوان نشان داد جدایی دو سنت متفاوت و متمایز و دو سنت متعلق به دو جنبش متفاوت بود. تفاوت ما با اینها همان درجه که است که با امثال راه کارگر و شاخه های دیگر چپ.

از همان بدو جدایی بحثی که ما داشتیم و بویژه بحثهای با ارزش کورش مدرسی در انجمن مارکس – حکمت بر این نکته تاکید داشتیم که این پدیده بدون سابقه و پیشینه نیست. من به این معتقدم و به سهم خود در انجمن مارکس کلن و استکهلم در ماه جون گذشته در مبحث کمونیسم منصور حکمت خواستم این را نشان بدهم. در نتیجه برای تبیین درست تحولات و جدایی اخیر در حزب کمونیست کارگری مجبوریم کمی به گذشته برگردیم.

این موضوع بسیار واقعی است که در ایجاد حزب کمونیست کارگری دو سنت متفاوت حضور داشتند. سنت کمونیسم کارگری به رهبری منصور حکمت که هژمونی بلا منازع داشت و با حضور خودش نهایتاً مقدرات حزب را تعیین میکرد و سنت چپ رادیکال بر خاسته از انقلاب ۵۷ که آنزمان مارکسیسم انقلابی تعریف میشد.

اولین شکاف این دو سنت قبل از ایجاد حزب کمونیست ایران و در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد.

کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست: اولین شکاف علنی و رسمی

چپ موجود و چپ پوپولیست مقطع انقلاب ۵۷ مورد نقد مارکسیستی و زیر و رو کننده منصور حکمت قرار گرفت. مارکسیسم انقلابی به عنوان مارکسیسم ارتدکس و اصولی حاصل این نقد پیشبرنده بود. این جریان از همان ابتدا برآیند دو واقعه را در خود منعکس میکرد. از یک طرف حاصل پیشروی نقد نظری مارکسیستی و احیای مارکسیسم ارتدوکس و اصولی و از طرف دیگر حاصل به میدان آمدن طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و نقش و جایگاه آن در تحولات مهم و بویژه سربلند کردن گرایش سوسیالیستی کارگری بود که خود را در مطالبات اقتصادی و سیاسی رادیکال و در جنبش شورایی و نشان داد. مارکسیسم انقلابی منعکس کننده این دو روند و به بستر عمومی به چپ چرخیدن چپ رادیکال ایران تبدیل شد. اتحاد مبارزان کمونیست پرچمدار مارکسیسم انقلابی و اساساً حول دو موضوع اساسی اول تدوین برنامه کمونیستی و دوم ایجاد حزب کمونیستی تا مقطع کنگره اول آن سازمان، متحد و منسجم بود. اما کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست اولین شکاف علنی این جریان را رسمیت داد.

بستر عمومی مارکسیسم انقلابی در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست شکاف بر میدارد. این شکافی ایدئولوژیک و جدالی مکتبی نیست. دقیقاً شکافی بر سر پایه اجتماعی کمونیسم و نقطه رجوع اجتماعی کمونیسم طبقه کارگر است. منصور حکمت و به اعتقاد من خط سوسیالیستی کارگری در این کنگره اعلام میکند که تنها داشتن برنامه کمونیستی و حول آن ایجاد حزب به طور ساده کافی نیست. میرسد و به آن جواب میدهد پس جایگاه پراتیک کمونیستی و سبک کار کار کمونیستی و بستر اجتماعی حزب کمونیستی کجا است؟ محور کل مباحث و تصمیمات کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست تلاش برای جوابگویی به این موضوع است. اینجا بحث در هم تنیده بودن کمونیسم با پایه کارگری و اجتماعی خود و اعمال فشار برای تغییر ریل سوسیالیسم رادیکال و انتقال به بستر اجتماعی کارگری محور است. در برخورد به موضوعات مطرح شده سیاستها و جوابهای مختلف مطرح میشود و به طور مشخص دو خط باروشنی در مقابل همدیگرند. خط سوسیالیستی کارگری که منصور حکمت نمایندگیش میکند و خط عمومی چپ غیر اجتماعی رادیکال. با مروری بر مباحثات کنگره اول اتحاد مبارزان واضح است که این دو خط ترها و فرمولبندیها و سیاستهای مختلف و سخنگویان خود را دارند.

انقلاب یک محور مهم اختلاف

جالب است که در بطن مباحثات همه جانبه پراتیک کمونیستی و برجسته شدن بعد اجتماعی کمونیسم و از همین زاویه یک موضوع محوری مورد اختلاف در همان کنگره برخورد به موضوع انقلاب است. همان موضوعی که یک محور مهم تحمیل انشعاب از جانب رهبری بجا مانده در حزب کمونیست کارگری بود. نقل قول پایین از منصور حکمت در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست به اندازه کافی گویا است و توضیحات بیشتری را نالازم میکند:

” رفیق تقوایی (یاشار) در آخرین نوبت صحبتش مجدداً تذکر داد که او تشکیلاتچی گری و جدایی سازمان از طبقه و پیشروان طبقه (یعنی سکتاریسم بمعنای عام) را حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی میداند، و معتقد است عوارض و نموده‌های متنوع این روشها را با این فرمولبندی اصلی میتوان توضیح داد. فرمولبندی ای که رفیق ارائه کرد بسیار جالب توجه بود. رفیق گفت که ”نایب توده ها بودن در امر انقلاب“ عمیقترین بیان خصیصه اصلی سبک کار پوپولیستی است که به آن خصلتی خرده بورژوازی میبخشد و این عمیقترین بیان نقد ما بر روشهای پوپولیستی است.

اما اگر در این عبارت ”نایب توده ها بودن در امر انقلاب“ با دقت بیشتری تعمق کنیم، خصلت پوپولیستی برجسته ای در آن میبینیم. نایب کدام توده ها در امر کدام انقلاب؟ آیا صفت میوزه کار عملی تشکیلات کمونیستی این است که ”نایب توده ها در امر انقلاب نیست“ اینجا چه انقلابی مورد نظر است و پوپولیستها نایب کدام توده ها بودند؟ در این فرمولبندی مشخصاً انقلابی بدون محتوای طبقاتی مطرح شده و جلب نظر میکند. کلید نقد سبک کار پوپولیستی با نقد همین فرمولبندی و فراتر رفتن از آن پیدا میشود. اینجا انقلابیگری ما به شیوه ای غیر انتقادی با انقلابیگری توده ها علی العموم یا بعبارت دیگر با انقلابیگری خرده بورژوازی یکسان فرض میشود. تفاوت ما و پوپولیستها در عمل تشکیلاتی صرفاً در این خلاصه میشود که گویا آنها نیابت ”توده ها“ را در این ”انقلاب“ خود بر عهده میگیرند. حال آنکه ما میبایست خود توده ها را به صحنه بیاوریم. در این فرمولبندی ”انقلاب“ مورد نظر ما و انقلابیگری ما از انقلابیگری ”توده ها“ و خرده بورژواها متمایز نمیشود. اما بحث دقیقاً بر سر اینست که ما کمونیستها زمانی برای تحقق یک انقلاب تعریف شده بوجود میآوریم. انقلاب

پرولتاری . سازماندهی عمل انقلابی وظیفه هر تشکیلات کمونیستی است. اصولا تشکیلات انقلابی سازمانی است که عمل انقلابی توده معینی را سازمان میدهد. و رهبری میکند. سازمانی است که نظریه سازماندهی انقلاب را دارد. ما نیز در برنامه خود گفته ایم که میخواهیم تشکیلاتی بسازیم که یک انقلاب سازماندهی و رهبری کند. اما این چه انقلابی است؟ بدیهی است منظور انقلاب اجتماعی پرولتاریاست. بنابر این بحث بر این نیست که آیا ما به مثابه یک سازمان "نایب توده ها در امر انقلاب" میشویم یا خیر، بلکه دقیقا بر سر اینست که کدام انقلاب باید فلسفه وجودی سازمان ما ، یعنی تشکیلات کمونیستی را تشکیل دهد و خصوصیات عملی کار سازمانی ما باید بدوا متناسب با نیازهای کدام انقلاب تعیین شود. کمونیستها و پراتیک پوپولیستی- منتحب آثار منصور حکمت - ص ۳۸۲

همین مورد و کل مباحث کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست به وضوح تفاوت خط سوسیالیستی کارگری را با بستر عمومی چپ رادیکال آندوره (مارکسیسم انقلابی) نشان میدهد. امروز که به آن مسیر تاریخی نگاه میکنی به اعتقاد من مشکل آنجا بود که در آن مقطع خط سوسیالیستی کارگری به اندازه کافی خود آگاه نیست . هنوز به عنوان جنبش متفاوت مطرح نمیشود. این تفاوتها به عنوان اختلاف نظرات درون یک سازمان و یک جنبش نگریسته میشود . در نتیجه این دو خط در همزیستی با هم به حیات خود ادامه میدهند.

تشکیل حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران به عنوان ظرف سازمانی مارکسیسم انقلابی در شهریور ۱۳۶۲ ایجاد شد. کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران به نظم منزلگاه نهایی مارکسیسم انقلابی بود. منصور حکمت و خط سوسیالیستی کارگری اتفاقا بعد از این کنگره دیدگاهها و تصویر و سنت سیاسی خود را فرموله میکند. مباحث اصلی منصور حکمت بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران از جمله نقد تجربه شوروی ، سیاست سازماندهی، اژیتاتورها و سبک کار کمونیستی ، حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان ، مباحث شورا - سندیکا، جنبشها و احزاب سیاسی و ... بر خلاف تصور عمومی آن زمان صفوف حزب کمونیست ایران و هنوز هم عده ای در شرایط امروز این مباحث نه ادامه مارکسیسم انقلابی بلکه متمایز از آن اجزاء شکل دهنده یک کمونیسم اجتماعی و کارگری متفاوت بود. بر بستر طرح این مباحث و پیشرویهای نظری و سیاسی ، بعدها کنگره دوم حزب کمونیست ایران جایی است که منصور حکمت آگاهتر و شفافتر کمونیسم کارگری را به عنوان گرایش متفاوت و یکی از گرایشات درون حزب کمونیست ایران معرفی میکند. در کنگره دوم به کمونیسم کارگری هویت و تعیین میدهد. این اقدام مهمی بود اما هنوز مبرا از کمبودهای خاص آن دوره نبود. از جمله در کنگره دوم معرفی و شکل دادن به کمونیسم کارگری به اندازه کافی انتقادی و جدلی با خط حاکم بر حزب ، با مارکسیسم انقلابی نبود. به اندازه کافی قطبی و متفاوت مطرح نشد. به همین دلیل در جنبش و حزب به عنوان "مرحله دیگری از پیشروی و تکامل جنبش و حزب ما نگریسته شد". به عنوان جهتگیری روشن عمومی حزب به آن برخورد شد. در سطح رسمی این جهت گیریها سیمای جنبش و حزب ما را تشکیل میداد. در دنیای پراتیک اجتماعی کارکرد گرایشات دیگر عملکرد حزب را رقم میزد. این وضعیت موقعیت متناقض حزب کمونیست ایران را در فاصله کنگره دوم تا سوم حزب تشکیل میدهد. کنگره سوم حزب یا به قول منصور حکمت کنگره سانتر منزلگاه آخر این همزیستی گرایشات درون حزب کمونیست ایران بود. این وضعیت نمیتوانست ادامه پیدا کند و پیدا نکرد.

تشکیل کانون کمونیسم کارگری

به دنبال کنگره سوم حزب کمونیست ایران در ژانویه ۱۹۸۹ چند فاکتور این واقعیت را برجسته کرد که کمونیسم کارگری به عنوان جنبش و گرایش متمایز و انتقادی خود را مطرح کند و مسیر خود را از خط عمومی حزب و چپ رادیکال جدا کند. از جمله بنا به گفته خود منصور حکمت در اولین سمینار کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹) در نتیجه تعمق فکری و سیاسی خود آگاهی کمونیسم کارگری به جایی رسیده بود که به عنوان جنبش و جریان متفاوت خود را مطرح کند و نیرو جمع کند. همزمان تحولات بین المللی و چشم انداز فروپاشی کمونیسم بورژوازی ضرورت سنگربندی محکم کمونیستی و کارگری را به حلو صحنه رانده بود. در خود حزب کمونیست ایران واگرایی گرایش‌های دیگر و بی تحرکی سانتی وسیع و بزرگ حزب صف متفاوت کمونیستی را می‌طلبد. بنا به مجموعه این دلایل منصور حکمت به همراه جمعی از اعضای رهبری وقت حزب تصمیم به تشکیل کانون کمونیسم کارگری خارج از مجاری رسمی حزب گرفتند. با تشکیل کانون کمونیسم کارگری کمپین پیشبرد این خط مشی وارد مرحله پرشتاب و جدی شد. کمونیسم کارگری سانتی بزرگ (چپ رادیکال) در حزب را نشانه رفته بود. اما مقاومت و تقابل راست ناسیونالیست کرد در درون حزب کمونیست ایران و کومه له مسیر این جنگ را عوض کرد. از مقطع کنگره سوم حزب تا مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران کشمکش کمونیسم کارگری با گرایش ناسیونالیستی کرد به جبهه اصلی نبرد جنبش ما لطمه زد. هر چند در مقطع پلنوم ۱۶ حزب گرایش ناسیونالیستی شکست خود را پذیرفت اما در سال ۱۹۹۱ به دلیل وقایع خلیج و تحولات کردستان عراق و عروج ناسیونالیسم کرد این گرایش دوباره جان گرفت و این بار تصمیم به ایستادگی گرفت. در نتیجه این کشمکش منصور حکمت و کمونیسم کارگری تصمیم به جدایی از حزب کمونیست ایران گرفت. تا آنجا به بحث کنونی مربوط است. این واقعه دو نتیجه داشت. اولاً در کل پروسه کشمکش با راست ناسیونالیست، چپ رادیکال و بی افق و آن سانتی بزرگ از زیر تیغ انتقاد کمونیسم کارگری در رفت و این مبارزه ضروری با این خط پیش رفت. دوماً با جدایی از حزب کمونیست ایران بخش عمده گرایش سانتی در کنار کمونیسم کارگری ماند. و به همراه آن در تشکیل حزب کمونیست کارگری سهیم شد.

تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری در یک تناسب قوای به شدت سخت و نابرابر علیه کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در سطح جهانی و منطقه ای در آخرین روز نوامبر ۱۹۹۱ تشکیل شد. در شرایطی تشکیل شد که سه هفته بعدترش گورباچف رهبر وقت شوروی رسماً فروپاشی شوروی را اعلام کرد. به این بهانه موج تعرض جهانی علیه کمونیسم و آزادیخواهی و هر ایده انسانی به اوج رسید. هر چند جریان ما همیشه منتقد شوروی و کمونیسم بورژوازی روسی و چینی و ... بود. اما عوارض این تعرض بر ما هم به عنوان کمونیسم متشکل و حزبی یافته سنگینی میکرد. این پدیده ای است که منصور حکمت به آن توجه دارد و در دومین سمینار کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۰ اشاره میکند: در دوره ای حزب را ساختیم که "مرگ کمونیسم" را جار زده بودند. ما هم سنگر گرفتیم و گفتیم در این برهه هر کس با ما آمد، و از کمونیسم دفاع میکند، خوش آمد و سخت گیری بر گرایش‌های دیگر را برداشتیم. به این دلیل و به دلیل اینکه در دوره اولیه ایجاد حزب گرایش چپ رادیکال تحرک خاصی برای انجام دادن و حرف خاصی برای گفتن ندارد، اساساً مورد نقد جدی منصور حکمت و کمونیسم کارگری نیست. با شتاب گرفتن تحولات سیاسی در جامعه ایران و عروج پدیده دوم خرداد خطوط مختلف درون حزب کمونیست کارگری از خود تحرک نشان میدهند. منصور حکمت و خط کمونیستی متحول شدن اوضاع ایران و ابعاد چند وجهی این تحولات و احتمالات متعدد و پیچیده آن را دید.

زمینه های عروج دوم خرداد، راه نقد مستمر و به شکست کشاندن آن و گذرا بودن این پدیده را نشان داد. تا آنجا که به تضمین پیشروی کارگران و مردم و تضمین سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در دل این تحولات چند وجهی مربوط است حزب قدرتمند، اجتماعی و حزب کسب قدرت سیاسی و حزب بازیگر اصلی صحنه سیاست را نتیجه گرفت. تحکیم رابطه بین مردم و حزب را نتیجه گرفت. چون از نظر او آنچه در دل این تحولات پیچیده، در شرایط بی ثباتی، خلاء قدرت و در شرایط انقلابی و یا غیر انقلابی، در شرایط کودتا و یا ضد کودتای نیروهای ارتجاع و حتی در شرایط سناریوی سیاه میتواند ورق را به نفع کارگران و مردم و آزادیخواهی برگرداند. حضور حزب قدرتمند کمونیستی در هم تنیده با جامعه و تعیین کننده و تغییر دهنده تناسب قوا است. مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه که در کنگره دوم و بعد از آن فرموله شدند. و در کنگره سوم به عنوان استراتژی دوره ای ما تعریف شدند، اساسا این واقعیت را تاکید میکردند. اگرچه تا زمانی که منصور حکمت حضور داشت سیمای سیاسی و بخشا پراتیکی حزب را این خط مشی تعیین میکرد. اما اینها تنها استنتاج از مشاهده متحول شدن اوضاع سیاسی ایران در درون حزب کمونیست کارگری نبود. یک برداشت و استنتاج تمام عیار راست این بود که پدیده دوم خرداد را راه نجات بحران اقتصادی و سیاسی حاکمیت بورژوازی رژیم اسلامی میدید و با سیاست پاسیفیستی دوره را تمام شده و جایی برای دخالتگری عنصر کمونیستی و تحول بخش نمی دید. واقعه ای که در پدیده مستعفیون در آوریل ۱۹۹۸ خود را نشان داد و رفت. علاوه بر آن در مقابل این تحولات پیچیده استنتاج خط سنتی درون حزب استنتاجی تک بعدی و ساده "انقلاب" بود. با ذهنی دگم و ساده عاجز از دیدن لایه های مختلف تحولات مهمی بود که در راه است. تحركات سیاسی و شلوغیها را تا سرحد انقلاب تعمیم دادند، مرز بین جنبش سرنگونی و انقلاب را تشخیص ندادند. منظورشان از انقلاب یک انقلاب علی العموم و با نگرش پوپولیستی بود.* (واقعه ای که از همان کنگره اول اتحاد مبارزان مورد نقد حکمت بود و در اختلافات درونی و مقطع جدایی مورد نقد ما حکمتیستها بود) اگر پوپولیستهای سال ۵۷ با نیروی خلق و انقلاب خلقی میخواستند سوسیالیسم را اجرا کنند، این خط صاف و ساده با جنبش سرنگونی عمومی و تحركات اعتراضی کنونی و ندیدن ترکیب و محتوای آن (تحت نام انقلاب) میخواستند سوسیالیسم را اجرا کند.

به شاهدهی مباحث سیاسی پلنومهای ۹ و ۱۴ حزب کمونیست کارگری، به شاهدهی مباحثی که حول شعار جمهوری سوسیالیستی در گرفت، به شاهدهی مباحث سمینار حاشیه کنگره سوم (بجستهای سلبی- اثباتی) و مباحث متعدد دیگر این خط سیاسی مداوما زیر نقد منصور حکمت و خط حکمتیست بوده و مداوما در مقابل آن عقب می نشست واز این مقطع تا آن مقطع خود را حفظ میکرد. اما صرفا مباحث بیان کننده حضور کامل این سنت در حزب کمونیست کارگری نبود. پراتیکی که این سنت به فعالیت حزب تحمیل میکرد، کم توقعی و کم اشتیاهی، خود و حزب را جونیور دیدن و قانع بودن به موقعیت حاشیه ای در تحولات جامعه به شاهدهی همه مباحث پلنومها و نشستهای بالای حزب مورد نقد منصور حکمت بود و آخرین بار در پلنوم ۱۴ حزب اعلام کرد، که پراتیک این حزب هنوز با چپ سنتی نزدیکی بیشتری دارد تا خط من.

تداوم این کشمکش در غیاب منصور حکمت

بنا به آنچه که گفتم میخوام تاکید کنم که در حزب کمونیست کارگری دو سنت سهیم بودند. با حضور منصور حکمت هژمونی و تعیین مقدرات حزب نهایتا توسط سنتی که او نماینده تیزبین آن بود، تعیین میشد. با مریضی منصور حکمت و کم شدن نقش وی و سپس مرگ نابهنگام وی کشمکش

این دو سنت ادامه پیدا کرد. در غیاب منصور حکمت تناسب قوا به نفع سنت چپ سنتی و حاشیه ای تغییر کرد. سنتی که همیشه زیر نقد و فشار منصور حکمت به حاشیه رانده میشد، اینبار میداندار تر بود. در غیاب منصور حکمت اولین نموده‌های تقابل آشکار این دو سنت حتی در زمان حیات منصور حکمت و در اولین نشست دفتر سیاسی حزب بعد از پلنوم ۱۵ حزب شروع شد. با مرگ منصور حکمت تقابل این دو سنت تشدید شد. پلنوم ۱۶ حزب تقریباً یکماه بعد از درگذشت منصور حکمت مقطع مهمی از این واقعه بود. سه مبحث اصلی این پلنوم که عبارت بودند از تحولات سیاسی ایران و نقش حزب، حزب بعد از منصور حکمت و مبحث رهبری و تعیین لیدری حزب دوتای اول از جانب کوروش مدرسی و سومی از جانب من مطرح شد. این مباحث میخواست حزب را کماکان به عنوان حزب دخالتگرو جابجا کننده نیرو در صحنه و حزب سیاسی با چهره و حزبی که تواناییها و ناتوانیهای خود و دامنه عمل موثر خود را میشناسد در صحنه نگه دارد. اما این سه مبحث با مخالفت و اما و اگر چهره های اصلی همین خط چپ حاشیه ای روبرو شد که امروز ترکیب رهبری جدید حزب کمونیست کارگری را تشکیل میدهند. حول این مباحث نه تنها مخالفت، گرد و خاکها و جنگ قدرت را تحمیل کردند و مبنای کشمکش تقابل این دو خط تا مقطع جدایی حکمیستها از آن حزب شد. اسناد مقاطع مختلف اختلافات ما و جریان بجا مانده در حزب کمونیست کارگری منتشر شده و به دور از گرد و خاکها انسانها و ناظران منصف قضاوت کردند. اختلاف در مورد چگونگی دخالت در تحولات سیاسی ایران و تدوین پلانفرم سرنگونی، به بایگانی سپردن و کنار زدن قدرت گیری مستقیم حزب سیاسی و به جای آن به سبک چپ گروه فشاری علم کردن بیربط مبحث شورا در مقابل نقش حزب و دیگر سیاستهای تاکتیکی توسط آنها و نهایتاً سیاست و کارکرد غیر اجتماعی و مریخی که در جریان پروسه جدایی و انشعاب از خود نشان دادند، بیگانگی سیاست و پراتیک این جریان را با سیاست و سنتهای شناخته شده و جا افتاده کمونیسم کارگری و منصور حکمت در حزب نشان داد. تنها در شرایط دست بالا پیدا کردن سنت چپ حاشیه ای چنین عقب گردی میتوانست به حزب کمونیست کارگری ایجاد شده توسط منصور حکمت تحمیل شود.

ضرورت تشکیل حزب حکمیست

جدال و کشمکش درون حزب کمونیست کارگری رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود. تداوم کشمکش دو سنت شریک در آن تجربه بود. به دلایلی که شرحش رفت تصفیه حساب قطعی با چپ رادیکال سنتی هر بار به دلیل موانع مادی و پیش آمده به تعویق افتاد. واضح است تصفیه حساب این دو سنت با هم اجتناب ناپذیر بود. با مرگ منصور حکمت و شتاب گرفتن تحولات سیاسی ایران تعیین تکلیف این دو سنت با هم به جلو صحنه رانده شد. تلاشهای ما برای هژمونیک کردن دوباره خط حکمت در چارچوب حزب کمونیست کارگری به بن بست رسید. نه صرفاً محتوای سیاسی اختلافات بلکه روش و منش غیر اجتماعی و غیر حزبی و مریخی جریان بجا مانده در حزب کمونیست کارگری بن بست زودرس را ایجاد کرد. امروز که به مقطع اوت ۲۰۰۴ نگاه میکنی جدایی ما یک ضرورت سیاسی تداوم خط حکمت و جنبشی بود که او نمایندگیش میکرد. درست مشابه همان ضرورتی که در سال ۱۹۹۱ منصور حکمت به جدایی از حزب کمونیست ایران تصمیم گرفت. جدایی سال ۹۱ تصفیه حساب قطعی با ناسیونالیسم کرد بود و جدایی این بار ما تصفیه حساب قطعی با چپ رادیکال سنتی بود که در حزب کمونیست کارگری سهیم بود.

ما با تشخیص تفاوتهایمان نهایتاً به جدایی اقدام کردیم. اما باید اذعان کنم در این مسیر خیلی وقتها شفاف و روشن عمل نکردیم. سازشهای مجاز و غیر مجاز داشتیم. اما مهمتر اینکه خیلی وقتها

تفاوت‌هایمان را خوب تشخیص ندادیم. این واقعیت را باید قبول کرد، هنگامی که در پلنوم ۱۴ منصور حکمت میگفت حزب روی خط من نیست، خطابش تنها حمید تقوایی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری نبود. خطابش ما هم بودیم. میخواهم بگویم که سیاست و پراتیک چپ سنتی رادیکال بر دست و پای ما هم سنگینی میکرد. در پروسه اختلافات و بعد از جدایی تعمق ما بر این تفاوتها بیشتر شد، اما هنوز کامل نیست. ما باید آگاهانه تر تفاوت جنبشی، سیاسی، پراتیک و متدیک خود را با چپ سنتی رادیکال و جریانی که ترکش کردیم، ترسیم کنیم. همانطوریکه با روشنی این تفاوت را با حزب کمونیست ایران و کومه له ترسیم کردیم.

پوپولیسم در دوره جدید

تفاوت ما با جریان بجا مانده در حزب کمونیست کارگری صرفا تفاوتی بر سر "تحولات سیاسی ایران و سرنگونی و انقلاب" نیست. اینها اجزا مهم آن، اما اختلاف ما همه جانبه تر و بنیادی تر است. کمونیسم ما و آنها، افق و سیاست و پراتیک ما متفاوت است. در این رابطه مباحث با ارزشی داشته ایم. اینجا نه لازم است و نه فرصت است به همه سطوح این تفاوتها پرداخته شود. اما بگذارید با مکتبی بر یک محور از اختلافات ما و آنها بیگانگی این جریان را با کمونیسم کارگری و خط حکمت با وضوح بیشتری نشان دهیم. در پروسه اختلافات درونی در مقابل استراتژی تعریف شده "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" توسط منصور حکمت این جریان و شخص حمید تقوایی رسما اعلام کرد "حزب و قدرت سیاسی" را باید کنار گذاشت و به جای آن "حزب و انقلاب" را فرموله کرد. تز "انقلاب" به فلسفه وجودی آنها تبدیل شد. در تقابل با ما تقدس و اهمیت ویژه ای به آن دادند. وقتی در این تز و پلاتفرم آنها دقیق میشوی همان تز کهنه ۲۴ سال قبل است که در کنگره اتحاد مبارزان با نقد روشن منصور حکمت روبرو شد و ما حکمتیستها در جریان اختلافات همان نقد را بر آن گذاشتیم. منظورشان از انقلاب، تحرک اعتراضی عمومی و شلوغیهای کور خیابانی بدون توجه به محتوای و ترکیب و فراخوان دهنده آن، در بهترین حالت انقلاب علی العمومی را مد نظر دارند که با آن میخواهند سوسیالیسم را اجرا کنند. این پلاتفرم چیزی جز پوپولیسم نیست. اما این پوپولیسم اضافی و عاریه است. مانند کل کاربست پوپولیسم، در این مورد هم قالب "انقلاب" علی العموم قرار است به افق طبقاتی مشخصی، یعنی ناسیونالیسم ظاهر انقلابی و رادیکال بدهد. برای نمونه زیگزاگهای ناسیونالیستی تاکنونی که این جریان از خود نشان داده است، از همین جا ناشی میشود. در دوره کوتاه بعد از جدایی بویژه آنجا که پای تحرک اجتماعی در میان بوده، دنباله روی از هخا و پژاک و الاحواز و تقدیس شلوغیهای خیابانی تحت نام "انقلاب" چیزی جز پوپولیسم پوشش دهنده ناسیونالیسم نبوده است. برای مثال ناسیونالیسم درون کومه له در تحولات کردستان عراق سال ۹۱ یکبار با لفاظیهای چپ دنباله رو ناسیونالیسم کرد شدند و دیدیم سر از کجا در آوردند. اینها در همین یکسال سه بار سکندال مشابهی را مرتکب شدند و مرز روشنی با تحرک ناسیونالیستی نداشتند. پلاتفرم انقلاب مورد نظرشان نه تنها پوپولیستی و به این اعتبار ناسیونالیستی، بلکه تماما پلاتفرم انتظار و پاسیفیستی هم هست. این روی دیگر همان سیاست راستی است که ابتکار و خلاقیت و نقش اراده انسان و یک حزب آگاه را نادیده میگیرد. واقعه ای که بعد از کنگره چهارم آن حزب دیدیم و شخصا هم همان موقع در سمیناری مفصلا تحت نام "تعرض به پاسیفیسم" به نقد آن پرداختم.

خلاصه کنم پدیده بجا مانده تحت نام حزب کمونیست کارگری به پوپولیسم و ناسیونالیسم در غلطیده است و در همین مدت بروزات سیاسی و عملی آن را دیده ایم. این تازه آغاز راه آنها است. در مصافهای جدی اجتماعی پیش رو فکر میکنم شاهد معلق زندهای پوپولیستی و ناسیونالیستی بیشتر

آنها خواهیم بود. اما باید توجه داشت این پوپولیسیم و ناسیونالیسم شرق زده مقطع انقلاب ۵۷ نیست. پوپولیسیم در دوره جدید و جناح چپ ناسیونالیسم غرب گرای این دوره است. ضرورت ترسیم دقیق تر خط حکمتیستی با جریانی که بنام کمونیسم کارگری و منصور حکمت صحبت میکند، ایجاب میکند آنا تومی پوپولیسیم دوره جدید آنها را تبیین کرد. اینکار را در فرصت دیگری باید انجام داد.

* نامه منصور حکمت در نقد متن اولیه مصاحبه حمید تقوایی با نشریه انترناسیونال به سردبیری فاتح شیخ خطاب به حمید تقوایی و فاتح شیخ که اخیرا منتشر شده است در زمینه موضوعات مورد بحث بسیار خواندنی است. نقد منصور حکمت سیاست و نگرشی را زیر ضرب گرفته است که امروز تماما استراتژی و سیاست حاکم بر حزب کمونیست کارگری را تشکیل میدهد. این نامه در سایتهای حزب حکمتیست در دسترس است.